

## کازم رجوی (ایزد)

## «تاریخ شعر، نوپردازی در نقد شعر و سخن‌سنجی»

دوست فاضل ارجمندم آقای وحیدزاده (نسیم)!

دو هفته پیش، دوست مشترکمان آقای مجید یکتائی - که از نویسندگان و شاعران گرانمایه معاصر است و از سالیانی دراز تا کنون پیوسته در کار نویسندگی و سرایندگی، گام‌های فراخی برداشته و کتابهایی چون: نابغه ادب، کار و زندگی حافظ یکتائی، شناسائی راه و روش علم و فلسفه، فرهنگ مصور یکتائی، تاریخ دارائی ایران، دوست و دوستی، و جز آنها نوشته و انتشار داده است، اثر اخیر خود، یعنی «تاریخ شعر، نوپردازی در نقد شعر و سخن‌سنجی» را بمن اهداء کرد و نظر این ناچیز را نسبت بآن خواستار شد.

کتابی است بیش از سیصد صفحه بقطع وزیری بزرگ، از انتشارات وحید که با سلیقه تمام، با حروف و کاغذ و جلد خوب چاپ شده است، هیچ نقصی از لحاظ چاپ ندارد، جز «درستنامه» چهار صفحه‌ای پایان کتاب، که آنهم بقول ناشران ایرانی «زینت کتاب» است و هیچ «مطبوعه» ایرانی، از آن «زیور» عاری نیست. و اگر عاری باشد، با اغلاط چاپی که در هر مطبوعه‌ای دیده می‌شود، بیگمان خواننده را، بخصوص در مطالب ادبی و علمی (چون گفتارهای این کتاب) دچار سرگردانی خواهد ساخت.

باری، با سپاسگزاری از مؤلف ارجمند و ناشر گرامی و آرزوی توفیق هر دو در تألیف و نشر اینگونه کتابهای سودمند، و با شرمندگی از کم‌مایگی خویش در نقد چنین کتابی جامع و پر مطلب، بی‌اتکاء حسن ظن مؤلف، نظر خود را بطور

اجمال مینویسم و خواهشمندم دستور بدهید در شماره آبانماه (ارمغان) درج شود ، تا بنظر خوانندگان گرامی آن هم رسیده آید، چه، دریغ است خوانندگان (ارمغان) که یگانه مجله ادبی محض امروز است -- از انتشار چنین کتابی که همه مطالبش با ذوق و اندیشه وطبع ایشان سازگاری دارد ، بیخبر بمانند .

من همه کتاب را باولع تمام ، در دو هفته بدقت خواندم . هم لذت بردم و هم آنرای بسیار جامع و سودمند ، بخصوص برای جوانان و مبتدیان در نویسندگی و شاعری ، یافتم .

چنانکه میدانید، بسیاری از جوانان درس خوانده ما استعداد نویسندگی و شاعری دارند . و این شاید در اثر تورا و استمرار قرنها ، فرهنگ پروری و شعر دوستی نیاکان و تأثیر محیط جغرافیائی ایران باشد که در روزگازان گذشته همه جای آن و امروز نیز بسیاری از مرز و بوم آن «کشور گل و بلبل» بوده و هست . ولی دریغ ! که بسا، این استعداد در اثر ناآگاهی و یا کم آگاهی از ریشه و دستور زبان ، و فنون ادب و تاریخ تحولات آداب یا ادبیات پارسی، بهدر میرود. یادراثر القآت و راهنمائیهای نادرست، به بیراهه میافتد چنانکه میدانید، از پنجاه سال پیش تا کنون، در اثر همین بی مبالاتی چه زخمهایی بر دیگر زبان و نظم و نشر پارسی فرود آمده است و روز بروز این زخمها، بیشتر و خطرناکتر میگردد . نیز اطلاع دارید که برخی از نظرات انتقادی خود را، در باره آنها ، بنظم و نشر، در سالیان پیش، در همین مجله (ارمغان) و مجلات دیگر مانند تعلیم و تربیت (موسیقی کشور)، (آسیای جوان)، (خواندنیها) و (بررسیهای تاریخی) و نیز در تألیفاتمان مانند (روش نگارش) و (آموزش نگارش) که بارها بچاپ رسیده است، گوشزد کرده ام و لزومی در تکرار آنها نمی بینم . دیگران هم پیش از من گفته اند و نوشته اند. ولی افسوس که گوش شنوا کم دیده اند .

بیگمان ، يك علت اعراض جوانان از کتابهای کهن لغت و دستور زبان و فنون

نظم و نثر و تاریخ آداب ایرانی، روش نگارش پیچیده و دور از ذهن جوانان و عدم تطبیق مطالب آنها، بزبان روز و طرز آموزش نوین است. و بیزاری حاصل از این روشهای پیچیده، با غریزه راحت طلبی و مشغولیتهای نوین روز، و تلقینات نادرست عدمای مدعی نوسازی و نوپردازی بیاطلاع و بیدانش دست بدست هم داده، جوانان با استعداد مارا، از راه نویسندگی و سرایندگی، پاک منحرف ساخته است.

بطوریکه هر نوشته پر از اغلاط لغوی و املائی و انشائی را، «نثر می‌پندارند و هر تراویده از طبع ناموزون و نابهنجار کوتاه و بلند را «شعر» می‌انگارند و اغلب نه تنها دیگران، بل خود نیز از فهم معنی آنها، ناتوان میمانند.

یکی از محاسن تألیف اخیر یکتائی آنست که بسیاری از مسائل دشوار ادبی را، بزبان ساده و آسان، بیان میکنند و در همه مطالب مربوط به نثر و نظم وارد میشود. و شاید علت درازی نسبی عنوان کتاب: «تاریخ شعر - نوپردازی در نقد شعر و سخن سنجی» هم براعت استهلالی برای نمایاندن همان موضوع مرکب بوده باشد. نظری اجمالی بفرست کتاب کافی است تا معلوم شود که یکتائی در این تألیف، چه مطالبی را گنجانده و تا آنجا که ممکن بوده، از ذکر هیچ مطلبی مربوط به نظم و نثر، فروگذار نشده است؛ با این مزیت که در هر باب و فصلی، علاوه بر بیان نظرات قدما، با زبان ساده، نظرات نویسی آورده اند که شاید همه آنها، بزودی برای همگان در خور پذیرش نباشد. ولی در هر حال کلیدی برای گشودن درهای پژوهش درباره آنهاست:

در بخش نخستین کتاب (بعنوان تعریفات) حد و رسم (هنر) در زبانهای ایرانی و بیگانه و رابطه آن با علم و فلسفه و اخلاق، معنی (ادب) و آداب (یا ادبیات) در عرب و عجم، ریشه واژه (شعر) و تعریف آن در زبانهای مختلف، گفتاری در باره (سخن و سخنور و سخن سنج) گفتاری دیگر درباره (لفظ و معنی) و تناسب

آنها دیده میشود .

در بخش دوم ، سخن از شعرپارسی ، نه تنها در دوره اسلامی ، بل از هزاران سال پیش ، از شیوهها (انواع) شعر ، از گونهها (اشکال) شعر ، از چگونگی ، از ویژگیهای شعرپارسی ، از بازگشت ادبی در دوره مشروطیت بمیان میآید و بدوره معاصر و حال شعر (روز) کشیده میشود .

در بخش سوم ، خصوصیات زبان عرب و شعر آن ، شعر جاهلی ، زبان و زمان متعلقات ، شعر دوره اسلامی و جز آنها مورد تحقیق قرار گرفته است .

در بخش چهارم ، به نقد شعر ، ادبیات سنجشی ، سنجش واحد نظم ، سبک - شناسی عمومی ، سبک در شعر پارسی ، سبکهای گوناگون آن ، تفاوت شعر پارسی و شعر عربی ، تقلید شعر فارسی از شعر عرب ، نوآوریها در شعر پارسی ، صله شعر ، انشا و شعر ، مشاعره و جز آنها پرداخته است .

در بخش پنجم از شعر و موسیقی و پیوند آنها ، عروض و شعر عروضی ، چگونگی علم عروض و تطبیق آن با میزان شمارش هجائی فرنگی و خط آن ، موسیقی شعر (ایقاع) ، صوت ، حرف ، اقسام هجا ، همزه در الفبای فارسی ، سخن رفته است .

در بخش ششم ، گفتارهایی درباره وزن شعر ، تکیه یا آهنک (آکسان) و رابطه آن با تقطیع ، بحر یا وزن شعر ، اوزان رباعی (۱) ، تصنیف و سرود ، گروههای زبانی از نظر ساختمان شعر دیده میشود .

در بخش هفتم ، بحث از پساوند (قافیه) ، اقسام آن ، تاریخچه آن ، لزوم یا عدم

۱- در باره (ترانه) یا رباعی ، خصوصیات و اوزان آن ، نگارنده را هم رساله -

ایست که در دو شماره اول و دوم مجله (بررسیهای تاریخی) سال ۱۳۴۶ چاپ شده است .

ازوم آن شده است .

در بخش هشتم ، گفتگو در باره نوآوری هنری ، شعر آزاد ، شعر سفید و پیشینه آن در زبانهای بیگانه ، تأثیر آن در ایران و در بدعتهای مدعیان نوآوری ، شعر آزاد در افغانستان ، تاجیکستان ، هندوپاکستان ، ترکیه و تحولات ادبی در آن کشورها ، بنظر میرسد .

در این هشت بخش ، که چون گلستان سعدی ، بوی گل‌های هشت بهشت ادب از آن بمشام هر خواننده میرسد ، جابجا بسخنانی نو و نظرانی بر میخوریم که میرساند ، یکتائی علاوه بر مطالعه عمیق و مدید در شعر و ادب چندین زبان شرقی و غربی ، خود نیز اندیشیده و آرائی پیدا کرده و بیان آنها را دریغ نداشته ، تاموجی در این استخر کهن پدید آورد و دیگران را نیز به اندیشیدن و پژوهیدن وا دارد ؛

در پایان ، خوبست برخی از سخنان یکتائی را ، بعنوان نموداری از شیوه نگارش کتاب و « مستی از خروار » اندیشه‌های نکته یاب مؤلف آن ، بیاوریم تا خوانندگان را انگیزه مطالعه همه گفتارهای آن باشد و بقول « سینمائی نویسان ! » ( این عنوانی است که برخی از نویسندگان اخبار سینمائی درجراید ، بر خود نهاده‌اند ؛ چنانکه نویسندگان ستونهای ورزشی روزنامه‌ها هم ، خود را « ورزشی نویسان ! » مینامند ) بقیه داستا ترا در پرده‌های جالب کتاب به بینند :

« سی و پنج سال پیش در کتابی نظرهای انتقادی خویش را درباره سبکهای نظم و نثر و خط فارسی نگاشتم . کسانیکه پس از آن درباره سبکشناسی کتاب نوشته‌اند ، از آنچه در آن زمان نوشته بودم ، بی‌ذکر مأخذ بهره‌گیری کرده‌اند ! اما کار نوین و پرمایه‌ای در این زمینه انجام نشد » ( از سر آغاز کتاب ص ۳ )

در این اثر فشرده و کوتاه ، این اندیشه‌های سست و کثرا همگی بررسی و پاسخ داده‌ام و از معنی شعر و عروض و هنر و ادبیات گرفته تا ساختمان زبان و رابطه شعر

و موسیقی و ایقاع و پساوند همه را بررسی و سنجیده‌ام. تاچه قبول افتد و چه در نظر آید.» (از سر آغاز ص ۵)

« همچنین در باره شیوه و سبکهای غلط متداول شعر فارسی بررسی کرده‌ام. چون هزار و دوویست سال شعر فارسی را بنام چند سرزمین مشخص کرده‌اند و نام آنرا سبکهای شعر فارسی نهاده‌اند! این يك تقسیم بندی ناشیانه و نادرست بوده و بدان ماند که هنگامی این عقیده پیدا شده بود که زادگاه شعر شیراز است و هر که شیرازی نیست نمیتواند شعر خوب بسراید. ازینرو همام شاعر خوش سخن تبریزی رنجش یافته و گفته:

همام را سخن دلفریب و شیرین هست

ولی چه سود که بیچاره نیست شیرازی

شعر و ادب کلائی نیست که بتوان گفت و اثره سرزمین خاصی است. و اگر شعر فارسی رسائی و شیوائی و زیبائی و سادگی دارد، زاده زبان شیرین فارسی و ساختمان آن است نه ترکستان و عراق و هند و شیراز (از سر آغاز ص ۷)

« هنر یک و اثره کهن اوستائی است و در زبان فارسی از پیشوند «هو» بمعنی خوب و واژه «نر» بمعنی مردانگی و توانائی پیوند یافته و هنوز بمعنی خوب توانی بکار رفته است. بیش از هزار سال است که پیشینه اثره هنر باین معنی در زبان فارسی دیده میشود. فردرسی گفته:

« هنر نزد ایرانیان است و بس      ندارند شیر ژبان را بکس »

(از بخش نخست ص ۱۰)

« تا چندی پیش ریشه ادب از نظر دانش پژوهان پوشیده بود. زیرا کوشش میشد ریشه همه چیز را در عرب بیابند و هنوز نیز کسانی چنین تلاشها دارند اگر چه خرد پذیر نباشد. امروز زبان شناسی ما را بتاریخچه پیدایش واژه ادب رهبری

میکند. «دب» يك واژه فارسی است از ریشه «دب» و «دیبی» بمعنی نوشتن و گاهی نگهداشتن و همان است که در واژه‌های دبیر، دبیره، دبیرستان و دبستان آمده. در فارسی هودب و هودب، و هودب بمعنی ادب خوبست و همان است که مانند آن در لاتین بل لترء (Belleslettre) گفته‌اند و از سال ۱۶۷۱ بکار برده‌اند. هذب و هذب هم از همین ریشه هودب است» (از ص ۲۲)

«... گفته شده شعر مأخوذ از واژه شور فارسی است که اکنون نیز نام یکی از دستگاہهای موسیقی است که سوزوگدازی دارد و تصنیفهای خسروانی بدان آهنگ بوده. و هر سخن دلنشین و خیال‌انگیز و اثر بخش را با شور و حال گویند. واژه شور به شیر و شیر بدل گشته و شیر به شعر معرب گشته. چنانکه هنوز مردمی شر گویند. و بگفتاری که جدی نباشد «شروور» گویند.... برخی دیگر شیر را عبری و بمعنی سرود و آواز دانسته‌اند که مصدر آن عبری شور میشود. و گویند دستگاہ شور موسیقی ایران نیز از آن اقتباس گشته. ولی با توجه به پیشینه کهن زبان و موسیقی ایرانی، زبان و موسیقی عبری چنان پیشینه و استعدادی ندارد. زبان عبری زبانیست ساختگی از عربی و فارسی و چنین تعبیری بعید مینماید.»

«.. اگر قرار باشد شاعر مانند کارخانه بی توجه بلفظ و معنی و وزن، شعر صادر

کند، سخن او نه آنکه دلپسند اهل دانش نیستد بازاری و بیمغز خواهد بود:

با تناسانی سخن (صائب) نمیآید بدست

صید معنی را کمندی به زپیچ و تاب نیست

در باره شاعرانی که در شعر گفتن با مایه اندک شتاب دارند، باید گفت:

بزرگ نامی جوید همی و نام بزرگ

فکنده نیست بکوی و فتاده در برزن

(از ص ۸۴)

«... نگارنده با پژوهش بسیار در سبکهای شعر فارسی و شعر برخی کشورهای

جهان، سبک شعر فارسی را به پنج گروه مشخص می‌کند: ۱- سبک سخته ۲- سبک آهسته  
 ۳- سبک پرهیخته ۴- سبک پرخیده ۵- سبک آشفته. اینک به بیان و تشریح هر سبک  
 می‌پردازد: « (از ص ۱۳۱)

«... اگر در رسم خط، همزه را می‌توان بالف یا واو و یا یاء تبدیل و نوشت، دلیل  
 آن نیست که در تلفظ نباشد. گاه این همزه خفیف است و گاه شدید. وانگهی تنها مأخذ  
 نوشتن نیست بلکه بیشتر گوش ملاک است و آن هم امروز ملاک است. بعلاوه این یک  
 بحث فنولوژی است نه مورفولوژی. چنانکه در این شعر از سعدی:

نکوئی می‌کن و در دجله انداز      که ایزد در بیابانت دهد باز،

نکوئی را نکویی نمی‌خوانیم و چنین است همزه در واژه‌های روستائی و روستائیان  
 و در پائیز و آئینه و آئین وقائن و زائو که نه‌زایو گفته و نه نوشته میشود و معلوم نیست کدام  
 کاتب نکوئی و زائو را بایاء مینویسد. بلکه همزه صورت ویژه است در زبان فارسی که  
 در زبان عرب هست و در فارسی در اول و میان هم می‌آید...» (از ص ۲۱۹)

«... اما برخی ژازگوئیهاست که آنها را باید هذیان قرن نامید و این بی‌بقری و  
 بی‌بندوباری در شعر ناشی از یک گونه روح اگر بی‌ستانسیالیستی در ادب است که برخی  
 می‌خواهند آنرا فلسفه زندگی جلوه‌گر سازند! و همانگونه که در زندگی امروز که زاده  
 یک تمدن ساختگی است، سنت شکنی می‌کنند و سنتهای کهنه و پوسیده فرو میریزد،  
 می‌خواهند بدین بهانه اصول و قاعده‌هایی که سالیان دراز روی ساختمان زبان و ذوق  
 هنری پدید آمده و از ترادادهای ملی گشته و بهترین میزان و معیارها را بدست داده،  
 یکجا زیر پا گذاشته و نام آنرا نوپرداری و نو جوئی گذارند!» (از ص ۲۷۴)

«... نیمامردی آرام و سلیم‌النفس و متواضع بود. نخست بسنت شعر میگفت، با  
 زبان فرانسه و ادبیات آن آشنا بود. اما بدرستی از ساختمان شعر فرانسوی و دقیق آن  
 آگاه نبود و تفاوت شعر فارسی و فرانسوی را درست درک نکرده بود. گفته شد شعر فرانسوی



روی ساختمان زبان فرانسه شعر هجائی است و شعر فارسی شعر عروضی. شعر هجائی را بهر زبان میتوان سرود و از خصوصیات زبان نیست. با اینهمه در شعر نو (سفید) فرانسوی آهنگ و وزن رعایت میشود...»

(ازص ۲۷۷)

«... نیما میگوید: بسیاری از اشعار من بر طبق میل من وزن نگرفته و مقبول نظر من نیستند و تمام اشعار من از نظر من آزمایشی است... با اینهمه باید گفت: نیما بدرستی ماهیت وزن را در شعر درک نکرده بود.» (ازص ۲۸۷)

«... ولی من عقیده داشتم که شعر آزاد هنوز تکنیک ندارد و شعر فارسی نمیتواند بی وزن بوده باشد و روی ساختمان زبان فارسی، شعر باید عروضی باشد»

(ازص ۲۸۱)



بیکمان، این سخنان پاره پاره، که از برگهای فراوان کتاب، برای نمونه از هر بخش و گفتار آن، برگزیده و در اینجا آورده شد، نمیتواند نمودار کامل و پیوسته اندیشه های مؤلف، در آن باشد. و نیز چنانکه در سر آغاز این مقال گفتم، شاید برخی از آنها، در اثر تازگی یا گسیختگی از گفتارهای دیگر کتاب، درخور پذیرش همگان نباشد. پس چاره آنست که همه کتاب، یکجا مطالعه شود و پژوهشی ژرف، در آن بکار بسته آید.

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن  
فردا که نیامده است فریاد مکن  
بر آمده و گذشته بنیاد مکن  
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن  
(خیام)